

دکتر میرجلال‌الدین کزازی که در پنجمین مجموعه درس گفتارهای فردوسی در شهر کتاب مرکزی سخن می‌گفت به شاهنامه فردوسی اشاره کرد و افزود: شاهنامه شاهکاری است بسیار فریبنده، فریب آن هم در این است که خواننده زمانی که بیت‌های آن را می‌خواند می‌انگارد با متنی روشن، روان، ساده، بی‌پیرایه و عاری از هر پیچشی و تنگنایی روبروست اما به راستی چنین نیست. درست است که پیکره چنین است اما در پس این پوسته مغزی است سخت و ستبر که به آسانی سخته و کاویده نمی‌تواند شد. برای سنجیدن آن مغز و به آیین‌تر و سفتن آن مغز ما به دیدگاه و دانش‌هایی نیاز داریم که اگر با آن آشنا نباشیم همچنان در روبه و پیکره خواهیم ماند و راهی به مغز و جان و ژرفای شاهنامه نخواهیم برد. آن دانش‌ها، دانش‌هایی است از گونه اسطوره‌شناسی، باورشناسی باستانی و نمادشناسی ایرانی است. شاهنامه دری است زیبا و نگارین که به روی ما گشوده نخواهد شد اگر به ژرفای آن دست نیابیم. هر دری روزگاری باید گشوده شود و گرنه چه سود از آن در. ویژگی در، بسته شدن نیست بلکه گشودن آن نیز است. باید در را گشود و بدان سوی راه برد. در را باید با کلید گشود مگر آنکه درهم بشکنیم. شکستن پاره‌ای از درها کاری خرد و آسان نیست. در شاهنامه یکی از آنهاست و به ناچار باید کلیدی یافت بر گشودن آن، جهان شاهنامه در آن سوی در است. کسی می‌تواند راه به آن سوی داشته باشد که از آن در بگذرد، شناخت شاهنامه با آن همه درونمایه‌ها کالبدی کاری آسان نیست. هر متنی نمادین اسطوره‌ای رازآلود است و ما می‌خواهیم بکوشیم که یکی از آن درها را بگشاییم. در هر بیتی از شاهنامه نکته‌های بسیار از گونه‌های گوناگون نهفته است. اگر ما بخواهیم درختی مانند شاهنامه یا هر متنی دیگر که ارجی دارد و شاهکار ادبی شمرده می‌شود نکته‌ای بیابیم فراوان می‌توانیم یافت. یکی از نکته‌های ناب ناگزیر و بنیادین در شناخت داستان رستم و سهراب است که در پی آن جهان شاهنامه رویارویی، هم‌آوردی، ستیز و کشاکش است. هر جای حماسه با این ستیز و کشاکش روبرو می‌شوید. آنچه حماسه و اسطوره را از هم جدا می‌کند همین است که این ویژگی ستیز ناسازها در می‌گسترند و می‌پرورند و زمین را برای پیدایی فرهنگ حماسی و ادب حماسی فراهم می‌آورد. حماسه اسطوره‌ای است که گیتی و اینسری و فرسویی شده و اسطوره حماسه‌ای است که مینوی و آنسری و فراسویی است. ویژگی ساختاری و بینامتنی گیتی ناسازی و یگانگی است. مینو جهان نهان است جهان من و اندیشه است. گیتی جهان آشکار و جهان پیکرینه و استومند و جهان دیداری است. ویژگی گیتی دوگانگی و ناسازی است. هر پدیدار را بنگرید ناسازی و هم‌آوردی در برابر خود دارد. همین ناسازی و کشاکش و دوگانگی که انگیزه و تلاش و تکاپو است در مینو آرامشی ژرف و سایه گستر است زیرا آن جهان جانی است یکسویه و سخت و همگون، اما ستیزه و کشاکش به تنهایی حماسه آفرین نیست هنگامی ستیزه و کشاکش و دوگانگی مایه‌ای می‌شود برای پیدایی حماسه که در میانه آن دو ناساز هم‌آورد آمیختگی و پویندی در کار باشد. ساختار حماسه ساختاری است ناسازوارانه و آن‌چنان که فرنگیان به آن پارادوکسیکال می‌گویند. دو هم‌آورد با هم می‌ستیزند ولی به ناچار با هم در می‌آمیزند ستیزندگانی‌اند آمیزنده و یک نمونه بارز آن نرینگی و مادگی است ناسازند و از هم جداوند ولی ناگزیر یکدیگرند نه زن بی‌مرد می‌تواند بود و نه مرد بی‌زن. یکی ناگزیر دیگری است و زندگی زناشویی در سرشت و ساختار خود گونه‌ای از حماسه است. آمیزه‌ای از مهر و بی‌مهری، از درشتی و نرمی، آشتی و کشاکش. زن و شوهر با رفتاری حماسی می‌کوشند از این ناسازی سازواری و یگانگی بسازند از آن‌جاست که استوارترین پیوند انسانی که در میان دوتن می‌توانیم یافت پیوند زناشویی است.

وی افزود: پایه داستان رستم و سهراب نیز بر همین ستیز و کشاکش و هم‌آوردی نهاده شده است. این ستیز و کشاکش میان رستم و سهراب است پدر و پسر با هم می‌ستیزند و درمی‌آمیزند یکی به دست دیگری کشته می‌شود اما با یکدیگر در پیوند و خویشاوند هستند یکی پدر و دیگری پسر یکی از دیگری برآمده است. اگر یکسانی بود دیگری نیز هستی نمی‌یافت. ویژگی ساختار حماسه

کشاکش و هم‌آوردی است، این کشاکش و هم‌آوردی در میانه دوسو است و دو هم‌آورد هر دو به بحثی می‌باید فرو بکاهند دو پهلوان و دو جهان رویاروی یکدیگرند. داستان رستم و سهراب حماسی است چون پایه آن بر ستیز و ناسازها نهاده شده است. ناسازانی که در همان هنگام که می‌ستیزند به ناچار با یکدیگر درمی‌آمیزند مانند دو روی سکه‌ای که یک روی آن ناساز دیگری است اما ناگزیر آن است.

این شاهنامه پژوه به نمادشناسی در شاهنامه فردوسی اشاره کرد و گفت: در نمادشناسی شاهنامه، ایران زمین روشنایی است سرزمینی اهورایی، سپند و پاک که می‌توان گفت یادآور مینوست. توران سرزمین تیرگی، سرزمینی است اهریمنی و پلید هر چند که خاستگاهشان یکی است. سهراب به دست رستم کشته می‌شود چون پهلوانی تورانی شمرده می‌شود. نیروهای اهریمنی رستم را به سوی سمندگان می‌خوانند و می‌رانند بی‌آنکه او خود بخواهد این نیروها دام می‌گستردند و در برابر رستم یکی از آن دام‌ها گم‌شدن رخس است. اگر رخس گم نمی‌شد رستم به سمندگان نمی‌رفت که سرزمینی است تورانی و در پی آن اهریمنی. دام دوم تهمینه است شاهدختی سمنگانی در تیرگی شب به بالین رستم می‌آید، در نمادشناسی شب تیرگی و پدیده‌ای گجسته و اهریمنی است و ایرانیان همیشه ستاینندگان پرنور و روشنایی روز بوده‌اند شما هیچ آیین ایرانی را نمی‌شناسید که خورشید و روشنایی روز جایگاهی بلند و بنیادین دارند. از این روست که تهمینه در دل شب هنگامی که شباهنگ بر آسمان آشکار می‌شود بر بالین رستم می‌آید و از او پیوند می‌خواهد. هنگامی که اسطوره را می‌کاوید به ژرفاها و شالوده‌های فرهنگ و تاریخ و منش مردمان می‌رسید آنچه ما در اسطوره‌ها می‌یابیم همان روندها و هنجارهای فراگیر پایدار هزاره‌ای است. بررسی اسطوره روانکاوی تاریخی است. روانکاو، ژرفاها را می‌پالاید و می‌خواهد شالوده‌ها را بیابد که نمودارهای بیرونی دارند در رفتارها که گاهی آسیب‌شناسی است اسطوره‌شناس را می‌توان گفت روانکاو تاریخ است زیرا بنیادها و شالوده‌ها را برمی‌رسد. زن یا مادینگی در نمادشناسی نشانه نیروهای کارپذیر و اثرستان است در برابر نرینگی که نماد نیروهای کارساز و اثرگذار است، هم از این روست که آسمان و خورشید نرینه است و زمین و ماه مادینه است. آسمان و خورشید با شیر در پیوندند، شیر در نمادشناختی نشانه آسمان و خورشید است. زمین و ماه نیز با گاو در پیوندند. نرینگی شیر و مادینگی با گاو در پیوند است. گاو نماد جهان فرودین خاکی است جهان آب و گل نماد زمین است. در سنگ نگاشته‌های تخت جمشید یکی از زیباترین، مغزترین و شگفت‌ترین سنگ نوشته که چند بار نگاشته شده شیری است که در کپل گاوی چنگ زده و گاو را فرو خواهد کشید. آسمان است که زمین را به زیر می‌کشد و مینوست که گیتی را به فرمان می‌آورد. جان است که تن را لگام برمی‌زند. نرینگی است که بر مادینگی چیره می‌شود. اگر نمادشناسی شاهنامه را به کار گیریم ایران است که سرانجام به توران پیروزی می‌یابد. در گاهشماری نمادین دومین ماه سال و دومین سال از دوازده‌گانه به نام گاو است. آفرینش آب و خاک و گیتی به فرازهای بالیدگی و باروری خود می‌رسد ماه اردیبهشت ماه رستاخیز است. دومین ماه تابستان از دوازده‌گانه شیر نام دارد در آن ماه خورشید، روشنایی و گرما در بیشترین تاب و توان خویشتن است. مادینگی و زنی نماد نیروهای کارپذیر است مردی و نرینگی نماد نیروهای کارساز است هم از این روست که در پاره‌ای از سامانه‌ها مادینگی پدیده‌ای اهریمنی شمرده شده است زیرا مایه وابستگی به گیتی است و آرمان‌رهایی از گیتی و رسیدن به مینوست. از آنجاست که در پاره‌ای از کیش‌های پارسایانه مانند آیین مانی زن ستاندن و پیوند با زنان کاری نکوهیده و گناه‌آمیز شمرده می‌شود. اگر تهمینه در تیرگی شب به بالین رستم نمی‌آمد سهراب زاده نمی‌شد و به آیین شیوه جانخراش و دردانگیز کشته نمی‌شد. فردوسی هنگامی که از پیوند رستم و تهمینه یاد می‌کند سخنی دارد که از این دید بسیار رازگشای است. شب تیره شبی مرگ‌اندود که سهراب سرانجام در آن جان باخت از آن هنگام آغاز شده دیری و درازی به شب رستم و تهمینه باز می‌گردد و شبی است که سالیانی به درازا می‌کشد و فرجام آن شب کشته شدن سهراب است.

دکتر میرجلال‌الدین کزازی شاهنامه پژوه و مولف «نامه باستان» گفت: هر کس شاهنامه فردوسی را گرامی بدارد ما هیچ گمانی نخواهیم داشت که دوستدار و باورمند فرهنگ ایران و تاریخ گرانسنگ و بشکوه و نازش خیز این سرزمین است. شاهنامه نامه منش و فرهنگ ایران است. هیچ شاهکار ادبی را نمی‌شناسیم که شایسته نامی چنین نازآلود باشد. ایران سرزمین شاهکارهاست و هیچ سرزمینی در جهان به اندازه ایران زمین و فرهنگ ایرانی شاهکار ادبی پدید نیاورده است. تنها شاهکاری که می‌توانیم آن‌را نامه فرهنگ و منش ایرانی بدانیم شاهنامه است. زیرا شاهنامه اگر نمی‌بود به شیوه‌ای شگفت در سینه دم ادب پارسی پدید نمی‌آمد و آن دیگر شاهکارها نیز پدیدار نمی‌شدند. شاهنامه سرچشمه‌ای است که جویبارهای گوناگون از آن روان شده است. همه آنچه ما در نزد دیگر و سالاران سترگ پارسی می‌بینیم ریشه در شاهنامه دارند.

وی افزود: داستان رستم و سهراب یکی از پرآوازه‌ترین و آشکاروی‌ترین داستان‌های شاهنامه است. دو داستان شاهنامه بیش از دیگر داستان‌های شناخته شده‌اند. ابتدا رستم و سهراب و دیگر رستم و اسفندیار. شاید بینگارید که این پرآوازی در برنامه آموزشی و تدریس این دو داستان در دانشگاه‌ها بوده است ولی از روزگاران کهن این داستان‌ها همچنان شناخته شده ایرانیان بوده است. داستان گویان شاهنامه بیشتر در داستان رستم و سهراب بازگفته می‌شود. این دو پدیده داستان در جهان ادب و فرهنگ بی‌مانند است و بر پایه این دو پدیده می‌توانید شناخت روشن و درست از اثری که شاهنامه بر فرهنگ و جامعه ایرانی نهاده است دست بیابید. شاهنامه شالوده آن است که من آن را ناخودآگاهی تباری ایران می‌نامم. این چیستی و هستی فرهنگی و نمادین و دورنی را به‌راستی در گرو شاهنامه می‌بینم. آن رفتار و پدیده آن است که گل‌ریزان نامیده می‌شود و هنوز هم بر گونه‌ای روایی دارد.

این اسطوره شناس یادآور شد: پایه داستان رستم و سهراب نیز بر همین ستیز و کشاکش و هم‌آوردی نهاده شده است. این ستیز و کشاکش میان رستم و سهراب است پدر و پسر با هم می‌ستیزند و درمی‌آمیزند یکی به دست دیگری کشته می‌شود اما با یکدیگر در پیوند و خویشاوند هستند یکی پدر و دیگری پسر یکی از دیگری برآمده است. اگر یکسانی بود دیگری نیز هستی نمی‌یافت. ویژگی ساختار حماسه کشاکش و هم‌آوردی است، این کشاکش و هم‌آوردی در میانه دوسو است و دو هم‌آورد هر دو به بحثی می‌باید فرو بکاهند دو پهلوان و دو جهان رویاروی یکدیگرند. داستان رستم و سهراب حماسی است چون پایه آن بر ستیز و ناسازها نهاده شده است. ناسازانی که در همان هنگام که می‌ستیزند به ناچار با یکدیگر درمی‌آمیزند مانند دو روی سکه‌ای که یک روی آن ناساز دیگری است اما ناگزیر آن است.

این شاهنامه‌پژوه تأکید کرد: داستان رستم و سهراب بازتاب و نمودی از ستیز و آویز جاودان است که در میانه نیروهای هم‌آورد وجود دارد. ساختار گیتی ساختار دوگانه و ناساز است که آن شور و شرار، پویه و جنبش که در گیتی می‌بینیم از همان دوگانگی و ناسازی برمی‌خیزد. در داستان رستم و سهراب پایه نمادشناسی و اسطوره‌ای بر دوگانگی آرایش و آمیختگی نهاده شده است، اگر دوگانگی و ناسازی در میان نباشد از آرایش و آمیختگی نیز سخن نمی‌توان گفت.

کزازی خاطرنشان کرد: آمیختگی پدیده‌ای اهریمنی است که فرجام آمیختگی و آلودگی به ناچار مرگ است، ما می‌میریم چون آمیختگانی آلوده‌ایم اگر به پاکی و پیراستگی برسیم از مرگ خواهیم رست. سهراب نماد آمیختگی است. در این باره دام‌هایی از نیروهای اهریمنی در برابر رستم می‌گشایند و رخس اور را می‌ربایند تهمینه تورانی در دل شب به نزد رستم می‌آید و رستم اورا به زنی می‌گیرد و از این پیوند ایرانی و تورانی رستم زاده می‌شود. پس سهراب نماد آمیختگی و آلودگی است از سوی ایرانی و فرزند رستم است و از دیگر سوی تورانی و فرزند تهمتن است، پس سهراب می‌باید بمیرد پیش از آنکه زاده شود مرده است. به هیچ شیوه‌ای سهراب نمی‌تواند از سرنوشت خود بپرهیزد از آنجاست که تلاش‌های او برای شناخت رستم همواره ناکام می‌ماند و به‌دست پدر خویش می‌میرد.

وی افزود: دوگانگی یکی از پایه‌های اندیشه و جهان بینی ایرانی است که در آن مانند داستان رستم و سهراب ستیز ناسازها را پیش روی خود داریم. در جهان بینی زرتشتی بیشتر با اندیشه یگانگی روبرو هستیم، پایه سنجش و داوری و ارزیابی در جهان بینی زرتشتی بر گاهان است که کهن‌ترین آبخشور است و ایران‌شناسان سروده‌های زرتشت را در گاهان می‌یابند و مشاهده می‌کنند، جهان بینی زرتشتی یکتاگرایانه است.

این شاهنامه‌پژوه خاطرنشان کرد: اهورامزدا در دین زرتشتی یگانه است و دوگانگی در خداشناسی زرتشتی نیست بلکه در نهاد آدمی است، اهریمن در گاهان هم‌آورد اهورا نیست بلکه هم‌آورد اهریمن، سپندمینوست که به معنای منش پاک است و هم‌آورد آن انگره مینو به معنای اندیشه و منش پلید است.

وی افزود: در زبان‌های کهن باستانی، در زبان اوستایی و پهلوی با دوگونه و گروه از واژگان روبرو هستیم واژگان اهورایی در برابر واژگان اهریمنی و هنگامی که سامانه باورشناسی در ایران از بین رفت این واژگان دوگانه نیز کارکرد کهن خود را از دست داد.

درس گفتار ششم

درون‌مایه‌های اساطیری شاهنامه

سخنران: دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور

جلسه‌ی شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم

زمان: چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۸۷ تا ۵ تیر ۱۳۸۷

دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور گفت: اسطوره در ادب فارسی ریشه‌ای ژرف و پر دامنه دارد. داستان‌های شاهنامه از پیشدادیان تا کیانیان و تا پایان کیخسرو و بنیادی اساطیری دارند. بدین‌گونه که تقسیم سه هزاره سه‌گانه در اسطوره آفرینش ایرانی در شاهنامه به سه هزاره مستقل بدل شده است.

وی افزود: هزاره نخست از کیومرث تا جمشید، هزاره دوم پادشاهی ضحاک و هزاره سوم از فریدون تا کیخسرو را دربرمی‌گیرد. هزاره نخست نمودگار آغاز پادشاهی و آیین، هزاره دوم نمودگار تهاجم اهریمنی و هزاره سوم نمودگار رهایی‌هرمزدی است که به دست کیخسرو به ثمر می‌رسد.

این اسطوره‌شناس خاطرنشان کرد: شاهنامه کاخ عظیمی است که آجرهای آن از واژه‌های ایران کهن تشکیل شده است و فردوسی این کاخ عظیم چند هزار ساله را بنا کرده و آن را به شکل حماسی به یادگار گذاشته است و ما نباید بی‌اعتنا از آن بگذریم بلکه باید لایه‌های پنهان فرهنگ و هویت ایرانی را ببینیم زیرا اصالت ایرانی و خردباوری ایران در شاهنامه آشکار است.

وی افزود: مهمترین موضوع شاهنامه تجلی اسطوره و اساطیر کهن ایرانی است که باید مورد توجه عمیق قرار گیرد. تجلی اسطوره در شاهنامه به زیباترین وجه خود را نشان می‌دهد. در آثار هنری، نقاشی و حتی در معماری می‌توان تجلی اسطوره را مشاهده کرد. بازتاب اساطیر کهن در شاهنامه شناخت کهن الگوهاست. اگر ما به شناخت اسطوره در شاهنامه توجه کنیم می‌توانیم با استفاده از کهن الگوها ایرانی اصیل را بشناسیم. کهن الگوها در شاهنامه کاملاً مستتر است و با خواندن شاهنامه و دیدگاه‌های اسطوره به الگوهای رفتاری ایرانیان دست می‌یابیم. شاهنامه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی دارد که پیوندی بین ایران باستان و ایران اسلامی برقرار می‌کند که ریشه در گذشته دارد.

اسماعیل‌پور یادآور شد: شاهنامه اسطوره نیست بلکه شاهنامه حماسه است زیرا در عصر اسطوره نوشته نشده است. تفاوت اسطوره با حماسه در این است که اسطوره کهن‌تر از حماسه است و از نظر زمانی اسطوره بیانگر دریافت‌هایی از حیات و بیان سمبلیک ایزدان، قهرمانان و فرشتگان است که با متافیزیک گره می‌خورد. حماسه در عصری تجلی پیدا می‌کند که ملتی یک قوم واحد و متحد دارند از این رو حماسه تبلور اتحاد و انسجام ملی در یک عصر ویژه است که این اتفاق در خدای‌نامه در اواخر دوره اشکانی در شمال شرقی ایران شکل می‌گیرد و می‌توان زمان خاصی برای آن تعیین کرد. شاهنامه یک اثر حماسی است که مضامین اساطیری را مورد توجه قرار داده است و با حفظ بن‌مایه‌های باستانی ریشه‌ها را حفظ می‌کند. هویت ایرانی در گرو حفظ اسطوره‌های باستان است که در قالب حماسه آورده می‌شود. تضاد نور و ظلمت را در همه داستان‌های شاهنامه می‌توان مشاهده کرد. همیشه خیر در برابر شر، پهلوان که مروج خیر و نیکنام است در برابر شر قرار می‌گیرد و بین سپیدی و سیاهی این تضاد وجود دارد. دست‌واژه اهورایی و اهریمنی دارد که به یک نوع دیالکتیک می‌توان تشبیه کرد. واژگان ما نور و ظلمت هستند و در شاهنامه ستیز نور و ظلمت، خیر و شر را می‌توان دید.

نویسنده «سروده‌های روشنایی» افزود: آنچه بنیاد اسطوره و شاهنامه را می‌سازد سه دوره اساطیری است. دوره اول بخش پیشدادیان که مضامین اساطیری در آن مستتر است، کیومرث در اوستا نخستین انسان و در شاهنامه نخستین پادشاه است و این هوشمندی فردوسی است که با حفظ هویت اصیل ایرانی به جاودانه‌ها دست می‌یابد و به یک تاریخ‌نگاری اساطیری می‌پردازد. شناختن

شخصیت‌های اساطیری شاهنامه به منزله شناخت تمدن باستانی ایران است که برای خود شجره‌نامه دارد. شاهنامه گنجینه مهم بشری برای ثبت حافظه ملی و زیباترین دریافت‌های قوم است. در شاهنامه هوشنگ دارای آشیانه نیک است. تهمورث از دیوان خط می‌آموزد. دیوان نماد دثوها است و آنها زودتر از ما به خط رسیده بودند.

این زبان‌شناس افزود: ورای داستان‌های شاهنامه حقیقتی نهفته است که حقیقت را از دل اسطوره‌ها و روایات جمعی ملت بیرون می‌کشد. ملتی که اسطوره ندارد بی‌هویت است. هر ملتی که تمدن چند هزارساله دارد سرشار از اساطیر است که ما را با هویت‌ها و ریشه‌های باستانی پیوند می‌دهد. دور تسلسل شاهنامه می‌تواند پلی باشد برای گسست تاریخی که در واقع به درونی‌ترین روایات دسته جمعی ایرانی پیوند خورده است. کیانیان بخش حماسی شاهنامه است اگر به مضامین اساطیری در آن مشاهده شود کیخسرو در واقع واپسین شخصیت اساطیری شاهنامه در بخش حماسی است که به روایت فردوسی بیان می‌شود.

وی افزود: آفرینش در اساطیر ایران به این شکل است که در سه هزاره نخست آسمان خلق می‌شود آب، زمین، گیاه، حیوان و بعد انسان آفریده می‌شود. در اسطوره‌های ایرانی اولین مرحله تکوین عالم و کیهان است که دوره خلق و آفرینش و دوره نخستین تمدن است و آفرینش یک ملت و شکل‌گیری ملت صورت می‌گیرد. دوره اول آفرینش، دوره دوم آمیزش و آمیختگی و دوره سوم رهایی است. در اسطوره‌های دینی زرتشتی این دوره‌های اساطیری زیاتر از شاهنامه پیش‌بینی شده که پایان جهان دوره رهایی است دوره سوشیانت که جهان را به رستگاری و رهایی می‌رساند. در شاهنامه نیز با کیخسرو به رهایی می‌رسد و کیخسرو به معنویت می‌رسد و به نور مطلق دست می‌یابد.

وی افزود: در اوستا و شاهنامه بزرگترین خطا دروغ است که این دروغ به معنای لفظ نیست دروغ یعنی هر کار بد و اهریمنی. آخر اسطوره‌های زرتشتی و شاهنامه رهایی و نبود اهریمن است که نقطه مثبت و خوش‌بینی در همه اسطوره‌ها نهفته و نهایت آن رسیدن به نور است. قهرمان کشته می‌شود تا به رهایی برسد و پایان جهان زندانی شدن اهریمن است، در شاهنامه کیخسرو به آسمان می‌رود. سیاوش در جست‌وجوی رستگاری و طرد اهریمن است.

مترجم «دانشنامه اساطیر جهان» خاطرنشان کرد: اسطوره‌ها می‌توانند فرهنگ کهن ایرانیان و رفتارهای ایرانیان را نشان دهند. این مسئله در رفتار سیاوش مشخص است می‌داند که مرگش در راه است اما پیمان نمی‌شکند. ایرانیان اگر با کسی عهد و پیمان بستند پیمان نمی‌شکنند حتی اگر با دشمن باشد در مهریشت و میترايشت نیز این مسئله بیان شده است. اسطوره سیاوش باز نمودی از کهن رفتار ایرانیان است.

وی در پایان سخنانش به اسطوره‌های پیشدادی در شاهنامه اشاره کرد و گفت: هوشنگ کاشف آتش است و از زمانی که انسان آتش را کشف می‌کند گامی به جلو برمی‌دارد و از خام‌خواری دوری و از آتش برای نور و گرم کردن خانه‌ها استفاده می‌کند. جمشید یکی از شخصیت‌های اساطیری ایرانی است که ریشه در هند و ایرانی دارد. شید به معنای درخشان است که در باور اساطیری و ایرانی ایزد خورشید است. جمشید بنیان‌گذار نوروز زیرا در اسطوره جمشید درد، شکنجه، بیماری و... نیست. نوروز جشن باستانی ایرانیان بوده و با اسطوره پیوند دارد نوروز نخست اسطوره بوده و بعد به آیین تبدیل شده است زیرا آیین‌ها تبلور یافته اسطوره هستند. جمشید پادشاه آرایی است اما تاریخ نیست، جمشید شخصیتی تاریخی نبوده که بخواهد تخت داشته باشد مردم ایران باستان از نظر اسطوره‌ای خاطره‌ای زیبا از جمشید در ذهن داشتند و این مکان که در گذشته‌های کهن معبد بوده و بعدها به تختگاه هخامنشی تبدیل شد و مکانی برای برگزاری آیین‌های مقدس ایرانیان بود به نام تخت جمشید مطرح و دروازه ملل نشان می‌دهد که به یک مقر جهانی تبدیل می‌شود. تلاش برای اثبات تاریخ در اسطوره تلاش ناکامی است و شاهنامه را به همان صورتی که هست باید خواند و تحلیل کرد.

وی گفت: شاهنامه حماسه ملی تمام اقوام ایرانی را به تصویر می‌کشد و طرز فکرهای مختلف در آن متجلی شده است.

وی افزود: شاهنامه فردوسی گذر از اسطوره، حماسه و دفاع از وحدت ملی است، هر حماسه‌ای در جهان به دلیل وحدت ملی شکل می‌گیرد و مهمترین ویژگی حماسه این است که اقوام مختلف با هم وحدت داشته باشند.

این اسطوره‌شناس خاطرنشان کرد: شاهنامه بیانگر ساختارهای طبقاتی و فرهنگی است زیرا کهن الگوها نشان دهنده یک فرهنگ هستند و اسطوره بیانگر این کهن الگوهاست. تخیل کهن، اخلاق و طرز رفتار ایرانیان می‌تواند در حماسه منعکس شود.

وی به اهداف شاهنامه اشاره کرد و گفت: هدف شاهنامه داستان‌پروری نیست بلکه روایتی از تاریخ ایران باستان است. ویژگی دیگر شاهنامه خردورزی است و فردوسی بر خرد در شاهنامه تأکید بسیار کرده است زیرا این داستان‌ها افسانه نیستند بلکه خردورزی ایران باستان را به تصویر می‌کشد.

مترجم «دانشنامه اساطیر ایران» افزود: سنت شفاهی در اسطوره‌های باستانی و در حماسه سرایی بسیار مهم است و داستان‌هایی که به نام دهگنان و راوایان شاهنامه نقل شده به غیر از متون زرتشتی، ایران باستان و خدای‌نامه‌ها از سنت شفاهی برگرفته شده و این نبوغ فردوسی را می‌رساند.

وی یادآور شد: مجموعه روایات شفاهی و اطلاعاتی که در متون زرتشتی، مانوی، میتراپی، زروانی و دیگر فرهنگ‌های ایرانی است به ما نشان می‌دهد که شاهنامه از تمام آنان بهره‌مند شده است.

نویسنده «سرودهای روشنایی» خاطرنشان کرد: افسانه روایات عامیانه و فولکوریک است و ریشه در ایزدان ندارد ولی اسطوره روایتی است که ریشه خدای‌وار دارد. اسطوره‌ها برای سرگرمی نیست و فردوسی در بخش اسطوره‌های شاهنامه می‌خواهد خردورزی ایرانیان باستان را به تصویر بکشد.

اسماعیل‌پور افزود: شاهنامه تبلور اقوام ایرانی است و در سرزمین آزادگان ایران خلق شده و وابسته به قوم و ملتی دیگر نیست بلکه تثبیت وطن و یکپارچگی قومی در سطح کشور است. از این رو شاهنامه متعلق به جهان ایرانی است و کل آسیای مرکزی را شامل می‌شود.

این شاهنامه پژوه اضافه کرد: وحدت ملی برای دفاع از خاک میهن و رستم، سیاوش، کاوه، سهراب، اسفندیار و... جلوه این وحدت هستند که پیروزی نور بر ظلمت را به تصویر می‌کشند.

وی افزود: اسطوره در ادب فارسی ریشه‌ای ژرف و پردامنه دارد. داستان‌های شاهنامه از پیشدادیان تا کیانیان و تا پایان کیخسرو بنیادی اساطیری دارند. بدین‌گونه که تقسیم سه هزاره سه‌گانه در اسطوره آفرینش ایرانی در شاهنامه به سه هزاره مستقل بدل شده است.

اسماعیل‌پور در ادامه گفت: هزاره نخست از کیومرث تا جمشید، هزاره دوم پادشاهی ضحاک و هزاره سوم از فریدون تا کیخسرو را دربرمی‌گیرد. هزاره نخست نمودار آغاز پادشاهی و آیین، هزاره دوم نمودار تهاجم اهریمنی و هزاره سوم نمودار رهایی هرمزدی است که به دست کیخسرو به ثمر می‌سد.

وی افزود: هزاره اول، هزاره نور و زیبایی است که از کیومرث تا پایان جمشید را شامل می‌شود و دوران نور، زیبایی، شکوفایی و پویایی فرهنگ ایران زمین را به تصویر می‌کشد. هزاره دوم با ضحاک آغاز می‌شود و حمله اژدهاهاک آمیختگی نور با ظلمت در اساطیر باستانی ایران است.

رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی گفت: هزاره دوم هزاره خوبی برای ایران و ایرانیان نیست زیرا ضحاک در جهان اساطیری نمود پیدا می‌کند. ضحاک یک انسان نیست بلکه یک دیو و در ارتباط با اهریمن است. ضحاک در زبان اوستایی اژدهاهاک نام دارد و اژ به معنی مار است. ضحاک شاهنامه دیوی به‌شمار می‌رود که سه سر و شش چشم دارد و از نژاد ایرانیان نیست.

وی افزود: سیاهی رنگ مار همان اهریمن، ظلمت و تاریکی نشانه تباهی و خونخواهی برای ایرانی است. ضحاک مار به دوش دیوی است که مغز جوانان ایرانی خوراک اوست و تهی شدن مغز تباهی و ظلمت در اندیشه ایران باستان است که یک قوم و ملت را دچار ویرانی می‌کند.

این استاد دانشگاه افزود: دوره اول دوره افول ایزدان و خدایان باستان ایران و هند است که تبدیل به قهرمانان و پادشاهان می‌شوند مانند جمشید که جزو ایزدان بوده است و تبدیل به شهریار در شاهنامه می‌شود و مستلزم استحاله ایزدان، خدایان و قهرمانان است.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: این نکته بسیار مهم است که چرا در شاهنامه و داستان‌پردازی آن شخصیت ایزدی تبدیل به انسان زمینی می‌شود. اسطوره جمشید که خدای خورشید و خدای جهان مردگان است از دستگاه آسمانی و ایزدی به جهان زمینی می‌آید. این تبدیل خدایان به قهرمانان نشان دهنده ساختارهای اجتماعی و قومی نیز هست یعنی ایزدان که در دوره اساطیری ساخت سه طبقه‌ای دارند که در کتاب «ایزدان هند و ایرانی» آورده شده است.

این استاد دانشگاه به طبقه‌بندی ساخت دوره اساطیری پرداخت و گفت: طبقه اول ایزدان فرمانفرما، طبقه دوم ایزدان ارتشدار و طبقه سوم ایزدان کشاورز است و هر ایزدی لقب اهوره‌مزدا و اهوره‌میترا دارد که اهوره به معنی سرور و خداوندگار بزرگ است و شاهنامه ساخت فرمانفرمایان را بر اساس سیستم طبقاتی که در ایزدان ایران باستان می‌بینیم مشاهده می‌شوند. کاوه آهنگر از طبقه پیشه‌وران است که در اسطوره زرتشت نیامده است.

وی افزود: ایران موزه‌ای از ادیان و زبان و فرهنگ ایرانی است دین‌هایی مانند میتراپی، مانوی، مزدکی، مهرپرستی و... ادیان مختلف در ایران باستان به‌شمار می‌رود. مانند فریدون که گاه سمبل و نماد میترائیسم است کیش میتراپی یک آیین ایرانی است که از ایران به اروپا رفت و فردوسی نیز در شاهنامه از زال که زروانیسم است استفاده کرده است. آیین زروانی نیز یکی از گرایش‌های کهن فرهنگ ایرانی است.

اسماعیل‌پور به مهمترین سند آریایی فرهنگ هند و ایرانی اشاره کرد و گفت: مهمترین سند آریایی فرهنگ هند و ایرانی کتیبه‌ای است که در ترکیه کشف شده و آن کتیبه بغازکوی است که یکسری از خدایان را می‌پرستند و قسم به میترا می‌خورند، میترا خدای ایران و وارونا خدای هند می‌شود و این کتیبه برای ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است. جهان ایرانی و فرهنگ ایرانی جزو ایلات ایران است، بر این اساس کتیبه خشایارشا را در کنار دریاچه وان ترکیه داریم و این در محدوده قلمرو ایران باستان است و کتیبه خط میخی را در کانال سوئز داریم.

وی افزود: شاهنامه در خراسان خلق می‌شود و این نکته مهمی است و خراسان مهد تمدن و فرهنگ مهن ایران است، خراسان بزرگ مسیر فرهنگ این و جاده ابریشم است که تا مرز چین و تا مرز رم می‌برد که این فرهنگ گستره خراسان است و خر به معنی خورشید است و خراسان به معنای این است که آنجایی که خورشید بالا می‌آید.

این اسطوره‌شناس یادآور شد: دیدگاه خراسان بزرگ همه قلمروهای رود جیحون، سیحون و دریاچه آرال است که اشوزرتشت خواستگارش در شرق ایران و خوارزم است که آیین آن در آذربادگان گسترش می‌یابد و گستره بزرگ فرهنگ ایرانی می‌شود.

این اسطوره‌شناس به حماسه کاوه آهنگر اشاره کرد و گفت: کاوه آهنگر از دل توده‌های مردم برمی‌خیزد زیرا در اوستا و کتاب‌های پهلوی نامی از کاوه نیامده و این نشان‌دهنده این است که کاوه جنبه مردمی دارد و از دل توده‌های مردم برمی‌خیزد. حماسه کاوه، حمایت فریدون و ادامه نبرد، ظلمت و تباهی هزار ساله ضحاک را به پایان می‌رساند، ضحاک شکست می‌خورد ولی کشته نمی‌شود زیرا در اسطوره اگر ضحاک کشته شود تکه‌های جسدش باعث تباهی و ویرانی ایران خواهد شد.

وی افزود: فریدون جزو شخصیت‌هایی است که ریشه اسطوره‌ای دارد، فریدون قیام‌کننده علیه ضحاک است و کاوه نیز یک سمبل به‌شمار می‌رود ولی فریدون در رأس قرار دارد و حمایت‌کننده است، فریدون کشنده اژدهای سه‌سر است. فریدون سه فرزند پسر به

نام‌های ایرج، سلم و تور دارد و در پایان کار فریدون ایران زمین را بین سه فرزند خود تقسیم می‌کند. ایرج فرزند کوچک فریدون است که چون پاک‌سرشت بوده سرزمین سره آریایی را به ایرج می‌سپارد و سلم که همان روم است و تور نیز حکومت سرزمین توران و ایقوری را به عهده می‌گیرد. اینکه در اسطوره ضحاک سه سر دارد نماد تقسیم جهان به سه حوزه است که نور همه جا را فرا می‌گیرد و ضحاک تباہ کننده جهان است.

این استاد دانشگاه یادآور شد: اسطوره کارش این است که با تخیل‌پردازی حرف خود را به اثبات برساند و کل جهان توسط سه فرزند فریدون تقسیم می‌شود ولی دو بردار بزرگ‌تر حسادت می‌کنند و ایرج را ناجوانمردانه می‌کشند. مرگ ایرج اندوهبار است و معصومانه‌ترین نوع مرگ در ایران است. شادروان بهار معتقد بود که دو داستان تراژیک داریم که داستان می‌شوند، داستان رستم و سهراب و داستان رستم و اسفندیار که جزو داستان‌های حماسی قرار داشته و بن‌مایه تراژیک دارند.

وی افزود: ایرج دختری دارد که منوچهر را به دنیا می‌آورد و ناجی ایران می‌شود و شخصیت بسیار مهم شاهنامه است از این رو شخصیت‌های نیک‌سرشت شاهنامه بر شخصیت‌های بد آن می‌چربد. فریدون، منوچهر، ایرج، سیاوش، اسفندیار نشان دهنده خلوص شخصیت‌های بزرگ ایرانی است و در خاطره‌های ما باقی می‌ماند. منوچهر همان مینو و معنویت است و در اوستا مئیوچیتزه است که از نژاد مینوی به شمار می‌آید که از سرشت و تبار مینوی آمده است و ما بعد از منوچهر کم‌کم وارد داستان‌های قهرمانی مانند داستان زال می‌شویم که سردمدار و سرسلسه کیانیان است.

این شاهنامه‌پژوه گفت: زال یعنی زار و الف به صورت فتحه تلفظ می‌شود و بعد معنی زروان می‌دهد که خدای زمان در ایران قدیم بوده است و یکی از کهن‌ترین خدای ایران به شمار می‌رود. نخستین تصور که ایرانیان از خدا داشتند خدای زمان بوده است از این رو تبدیل به یک شخصیت انسانی در شاهنامه می‌شود و آن زروان خدای زمان بوده است. گرایش‌هایی را به نام زروانیسم داریم که اگر نحله‌های قدیمی را بنگرید نشان دهنده تکثر قدیم و تنوع در ایران بوده است. اینکه زال با موی سپید در شاهنامه به تصویر کشیده می‌شود نشان دهنده نماد پیری و زمان دراز آهنگ است. زال ظاهری شگفت‌آور و غیرعادی دارد فرزند سام است و به کوه البرز می‌رود و در آنجا پرورش می‌یابد.

وی افزود: اکثر شخصیت‌های پیامبرگونه در کوه پرورش می‌یابند. حضرت موسی در صندوقچه‌ای در دریا یافته می‌شود و کیقباد نیز به همان‌گونه است. زیرا صخره‌ها و کوه‌ها نماد متافیزیک و ماورالطبیعه است که زمین را به آسمان پیوند می‌زند. زال شخصیت مافوق طبیعی دارد و با سیمرغ ارتباط پیدا می‌کند زیرا زال خدای همه اعصار است و می‌تواند سیمرغ را پرورش دهد سیمرغ جنبه اساطیری دارد و عطار نیشابوری از این واژه به درستی استفاده کرده زیرا در ریشه‌شناسی سیمرغ ربطی به عدد سی ندارد بلکه سیمرغ است که خاستگاهش در شرق ایران و نشان می‌دهد که تمامی جنگ بین ایران و توران در شرق ایران رخ داده است. سیمرغ جنبه اساطیری دارد زیرا در هیچ کتابی اثر اثباتی از این پرنده نداریم.

این زبان‌شناس یادآور شد: دخالت خدایان در جنگ قهرمانان در شاهنامه فردوسی مشاهده می‌شود در داستان زال عشق با رودابه مطرح می‌شود که با دختر مهرآشاپ ازدواج می‌کند و از وصلت این دو رستم به دنیا می‌آید که قهرمان بزرگ هزاره آخر داستان‌های اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی است.

وی تصریح کرد: شاهنامه یک سخن عمده دارد و آن ستیز نور و ظلمت در فرهنگ ایران زمین است و ظهور زرتشت ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد حکایت ستیز خیر و شر، نور و ظلمت، کژی و راستی و... را برای مردم سرزمین اهورایی ایران به ارمغان می‌آورد.

دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و گویش سازمان میراث فرهنگی گفت: از پایان هزاره ضحاک که هزاره تیرگی، ظلمت و اهریمنی نامیده می‌شود و توسط فریدون به سر می‌رسد دوره جدیدی بروز می‌کند که در حماسه ملی ایران و بن‌مایه‌های اساطیری فرهنگ درخشان ایرانی دوره مهمی است و سوگ‌نامه‌های فارسی و دو شاهکار داستانی نظیر رستم و سهراب، رستم و اسفندیار و سیاوش در آن دوره شکل می‌گیرد. این دوره در تاریخ ادبیات فارسی بی‌نظیر و کم‌نظیر است زیرا تا این دوره مفهوم تراژیک در ادبیات ایرانی شکل نگرفته بود از این روی تراژدی مفهوم ویژه‌ای دارد و هر اثری که غم‌انگیز و اندوهبار است تراژدی نامیده نمی‌شود.

این اسطوره‌شناس خاطرنشان کرد: رستم و سهراب، رستم و اسفندیار دروغ‌های ویژه حماسی ایرانی دارند و می‌توان داستان زیر(برادر گشتاسب) را جزو بن‌مایه‌های تراژدی نامید. در واژه‌شناسی رستم یعنی رود جاری و سیار و به معنای روییدن است و روایات بسیاری از این نام سرچشمه گرفته است. رستم دروغ‌های اساطیری بسیاری دارد رستم فردی است که بیش از ۵۰۰ تا ۷۰۰ سال عمر می‌کند و از دوره منوچهر پیشدادی تا بهمن کیانی در شاهنامه وجود دارد حتی زاده شدن رستم شگفت‌آور و به شکل طبیعی نیست که ناچار می‌شوند شکم رودابه را بدرند تا رستم به دنیا بیاید کاری که برای سزار امپراطور روم انجام دادند و واژه سزارین به این شکل، نام از او گرفت و در ایران نیز واژه رستمینه را جایگزین آن کرده‌اند. رستم هنگامی که به دنیا می‌آید همانند زرتشت پیامبر ایرانی می‌خندد.

اسماعیل پور با اشاره به شکل ظاهری پدر رستم گفت: شکل ظاهری پدر رستم نیز غیر متعارف است و سپیدی موی زال نشانه خرد در اساطیر ایرانی است و در شاهنامه می‌بینیم که زال سپیدموی ارتباط با سیمرغ افسانه‌ای دارد و می‌تواند کارهای غیرعادی انجام دهد. رستم نمادی از سورنا سردار بزرگ اشکانی است که کراسوس سردار رومی را شکست داد. رستم در شاهنامه به شکل شخصیت اساطیری بروز می‌کند و نماد مقاومت ملت ایران در برابر دستگاه سلطنت است و اقتدار شهریان ایرانی نامیده می‌شود.

مترجم «دانشنامه اساطیر جهان» یادآور شد: رستم از درون توده مردم برخاسته و توانسته است در برابر قدرت زمانه بایستد و سهراب نیز به معنی سرخ‌چهره و فرزند نادیده رستم است که مادرش تهمینه بازوبندی به او می‌دهد و می‌گوید که پدرت پهلوان بزرگ ایران است.

وی افزود: چگونگی برخورد و مبارزه رستم و سهراب واقعه تراژیک است سهراب در میان تورانیان بزرگ می‌شود و کیکاوس و افراسیاب دشمن قسم خورده ایرانی در شاهنامه فردوسی هستند و سهراب قصدش این است که به ایران بیاید و پدرش رستم را به جای کاووس به سلطنت بنشانند. رستم نماد دوراندیشی، اندیشه پیران ایران باستان و مظهر تدبیر و خرد است که ناخواسته در برابر سهراب پسر خویش قرار می‌گیرد، سهراب نیز نماد جوانی، سرکشی، بی‌تجربگی است که روح ناآرام و سرکشی دارد و فکر می‌کند که زور بازو کاری‌ترین وسیله پیروزی است ولی اندیشه رستم و دوراندیشی بر حرکات خام سهراب می‌چربد. سهراب قربانی توطئه کیکاوس و افراسیاب می‌شود و مهمترین بخش در این داستان تقدیر و سرنوشت است که ریشه در آیین زروانی دارد و زمان قادر است که سرنوشت را تعیین کند. تراژدی رستم و سهراب باید اتفاق بیفتد تا دو نسل در برابر هم قرار گیرند و در سوگ‌نامه بیان می‌شود که پیروز این نبرد کسی نیست نه رستم و نه سهراب، هیچ‌کدام پیروز نمی‌شوند و هر دو بازنده سرنوشت و تقدیر آسمانی هستند.

این اسطوره‌پژوه ابراز داشت: کل ادبیات جهان درباره زندگی، عشق و مرگ مضمون‌های مهمی دارند زیرا مرگ یکی از مهمترین مواردی است که ذهن بشر را در تمامی اعصار به خود مشغول کرده از این رو موضوع تراژدی مرگ است و از نظر فردوسی تقدیری است که برگشتی ندارد و نوشدارو نیز نمی‌تواند بر این مسئله اثرگذار باشد.

وی افزود: ایزد دیگری به نام بهرام در شاهنامه داریم که ایزد جنگ و جنگاوری است و یکی از همکاران میتراست و سرکوبی دشمن و دلاوری‌های بهرام صفاتی است که در رستم پهلوان دیده می‌شود. بهرام کشنده اژدهاست کاری که رستم با دیوسپید می‌کند و در واقع همان دئوهای هند و ایرانی را شکست می‌دهد. بهرام مرغ وارغن و همان سیمرغ افسانه‌ای است، از این رو درمی‌یابیم که اسطوره سیمرغ فی‌البداهه وارد حماسه‌های ایرانی نشده بلکه زمینه‌های اساطیری داشته است.

مولف کتاب «سروده‌های روشنایی» به عدد هفت در هفت خوان رستم اشاره کرد و گفت: هفت خوان رستم به معنی آبدیدگی رستم است، رستم در مرحله هفتم به رویارویی با دیوسپید می‌پردازد. عدد هفت در فرهنگی‌های باستانی ایران تقدس، و در آیین میتزایی نیز وجود داشته است زیرا می‌بینیم که هفت بین‌النهرین، هفت سیاره در گیتی وجود دارد. هفت مانع در زندگی انسان وجود دارد که باید با این مراحل مبارزه کند و آن‌ها را پشت سر گذارد و آنگاه می‌تواند در تمام اعصار بر دشواری‌ها و حملات فائق آید.

وی افزود: سوگنامه رستم و اسفندیار موضوع عمیق‌تر و ژرف‌تری در خود نهفته دارد و این رویارویی موضوع کلی انسان در برابر طبیعت و تقابل بین پیری و جوانی است. اسفندیار پهلوان روئین‌تن و شکست‌ناپذیر است و در اسطوره روم آشیل را داریم که همانند

اسفندیار روئین‌تن است. تمام کسانی که روئین‌تن هستند در یک نقطه ضعف دارند و اگر انسانی به بالاترین مرحله پهلوانی، روحی و جهانی برسد در یک نقطه ضعف دارد که پهلوانان متوجه این نقطه ضعف در خود نمی‌شوند.

رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی گفت: اسفندیار جوان تقابل تعقل در برابر تعبد است. اسفندیار زبانزد در برابر اخلاق انسانیت و گذشت است و اعتقاد دارد که پدرش پادشاه زمان هرچه می‌گوید باید بی‌چون و چرا بپذیرد و گشتاسب که می‌خواهد از شر اسفندیار پاک سرشت خلاص شود می‌گوید وظیفه دینی توست که رستم را دست بسته نزد من آری و این مسئله تقابل بین مرگ و زندگی، تقابل سرنوشت و اراده و همچنین تقابل دوجهان‌بینی است. اندیشه دینی رستم و اندیشه دینی گشتاسب با هم متفاوت است. رستم نماد سلامت و درستی و تجسم آرزوهای یک ملت است و اگر به بند بیفتد یعنی یک ملت به اسارت درآمده زیرا وی پشتیبان ملت ایران است و نباید در برابر ملت خم شود. اسفندیار روئین‌تن به مانند پولاد است و تن به مرگ نمی‌دهد زیرا اگر قهرمان هم‌رد ستون بزرگ یک ملت از بین رفته است. رستم می‌داند که این توطئه گشتاسب است ولی اسفندیار نمی‌داند و قربانی غرور پدرش می‌شود. رستم از خردورزی و یا به معنی دیگر از نیرنگ استفاده می‌کند و از زال کمک می‌گیرد زال از طریق سیمرغ به او آگاهی می‌دهد که تیر زهرآلودی را تنها به چشم اسفندیار بزند زیرا می‌داند که در هنگام روئین‌تنی در آب اسفندیار چشم‌های خود را بسته و آب روئین‌تنی به چشم‌هایش نرسیده و چشم‌هایش آسیب‌پذیر است ولی خود از این موضوع آگاهی ندارد. رستم با این ترفند موفق می‌شود که اسفندیار را شکست دهد وگرنه نمی‌توانست موفق شود و این مسئله نشان می‌دهد که حق با ملت ایران است و باید در برابر زور بایستد، اسفندیار قربانی دسیسه پدر خویش می‌شود و می‌فهمد که متکی به روئین‌تنی خود بوده و با توضیحات رستم به فریب پدر خود پی می‌برد و عبرت می‌گیرد و از رستم می‌خواهد که تربیت فرزند خود بهمین را به عهده گیرد. اسفندیار بعد از دیدن یک مرگ تراژیک آگاه می‌شود و به گشتاسب می‌گوید تو آنقدر پلید هستی که حق نداری فرزند من را بزرگ کنی و این پیام بزرگی است که اسفندیار به پدر خود می‌دهد.

وی با اشاره به پیام اجتماعی داستان رستم و اسفندیار گفت: پیام اجتماعی داستان رستم و اسفندیار تصامح دینی و تساهل دینی در دوره اشکانیان و هخامنشیان است که در دوره ساسانی به سخت‌گیری‌های شگرفی تبدیل شده بود و سوء استفاده از دین بهی که گشتاسب سر می‌دهد و این استبداد دینی در دوره ساسانی منجر به حادثه بزرگ و اندوهباری می‌شود که دل مردم را به درد می‌آورد. همچنین با این نبرد داستان نیکی و بدی، نور و ظلمت در دوره خاصی مطرح می‌شود و فشاری که مغان ساسانی به مردم می‌آوردند و ساختارهای طبقات اجتماعی باعث نابودی ساسانیان می‌شود. ویژگی‌های همانندی بین شخصیت‌های تراژیک رستم و سهراب و رستم و اسفندیار را با اساطیر یونان می‌توان یافت. آشیل را با اسفندیار می‌توان مقایسه کرد زیرا آشیل نیز همانند اسفندیار مستقل از سرزمین یونانی می‌جنگد و در اساطیر یونان ایلید و ادیسه حماسه‌های باستانی یونان است که خدایان دخالت مستقیم در نبردها دارند و از طریق سیمرغ ایزدبهرام خود را نشان می‌دهند. رستم را نیز با هکتور می‌توان مقایسه کرد و سرزمین توروآ در ترکیه شرق اروپا در ستیز با ایران و یونان بوده و نمایانگر ستیز یک قطعه از فرمانروایی و امپراطوری یونان و روم و به شکل مبارزات پهلوان سیستانی بلخ بروز کرده است.

دکتر اسماعیل‌پور گفت: از پایان هزاره ضحاک که هزاره تیرگی، ظلمت و اهریمنی نامیده می‌شود و توسط فریدون به سر می‌رسد دوره جدیدی بروز می‌کند که در حماسه ملی ایران و بن‌مایه‌های اساطیری فرهنگ درخشان ایرانی دوره مهمی است و سوگ‌نامه‌های فارسی و دو شاهکار داستانی نظیر رستم و سهراب، رستم و اسفندیار و سیاوش در آن دوره شکل می‌گیرد. این دوره در تاریخ ادبیات فارسی بی‌نظیر و کم‌نظیر است زیرا تا این دوره مفهوم تراژیک در ادبیات ایرانی شکل نگرفته بود از این روی تراژدی مفهوم ویژه‌ای دارد و هر اثری که غم‌انگیز و اندوهبار است تراژدی نامیده نمی‌شود.

این اسطوره‌شناس خاطرنشان کرد: رستم و سهراب، رستم و اسفندیار دروغمایه‌های ویژه حماسی ایرانی دارند و می‌توان داستان زیر(برادر گشتاسب) را جزو بن‌مایه‌های تراژدی نامید. در واژه‌شناسی رستم یعنی رود جاری و سیار و به معنای رویدن است و روایات بسیاری از این نام سرچشمه گرفته است. رستم دروغمایه‌های اساطیری بسیاری دارد رستم فردی است که بیش از ۵۰۰ تا ۷۰۰ سال عمر می‌کند و از دوره منوچهر پیشدادی تا بهمین کیانی در شاهنامه وجود دارد حتی زاده شدن رستم شگفت‌آور و به شکل طبیعی نیست که ناچار می‌شوند شکم رودابه را بدرند تا رستم به دنیا بیاید کاری که برای سزار امپراطور روم انجام دادند و واژه

سزارین به این شکل، نام از او گرفت و در ایران نیز واژه رستمینه را جایگزین آن کرده‌اند. رستم هنگامی که به دنیا می‌آید همانند زرتشت پیامبر ایرانی می‌خندد.

این شاهنامه پژوه با اشاره به شکل ظاهری پدر رستم گفت: شکل ظاهری پدر رستم نیز غیر متعارف است و سپیدی موی زال نشانه خرد در اساطیر ایرانی است و در شاهنامه می‌بینیم که زال سپیدموی ارتباط با سیمرغ افسانه‌ای دارد و می‌تواند کارهای غیرعادی انجام دهد. رستم نمادی از سورنا سردار بزرگ اشکانی است که کراسوس سردار رومی را شکست داد. رستم در شاهنامه به شکل شخصیت اساطیری بروز می‌کند و نماد مقاومت ملت ایران در برابر دستگاه سلطنت است و اقتدار شهروندان ایرانی نامیده می‌شود.

مترجم «دانشنامه اساطیر جهان» یادآور شد: رستم از درون توده مردم برخاسته و توانسته است در برابر قدرت زمانه بایستد و سهراب نیز به معنی سرخ‌چهره و فرزند نادیده رستم است که مادرش تهمینه بازوبندی به او می‌دهد و می‌گوید که پدرت پهلوان بزرگ ایران است.

وی افزود: چگونگی برخورد و مبارزه رستم و سهراب واقعه تراژیک است سهراب در میان تورانیان بزرگ می‌شود و کیکاوس و افراسیاب دشمن قسم خورده ایرانی در شاهنامه فردوسی هستند و سهراب قصدش این است که به ایران بیاید و پدرش رستم را به جای کاووس به سلطنت بنشانند. رستم نماد دوران‌دیشی، اندیشه پیران ایران باستان و مظهر تدبیر و خرد است که ناخواسته در برابر سهراب پسر خویش قرار می‌گیرد، سهراب نیز نماد جوانی، سرکشی، بی‌تجربگی است که روح ناآرام و سرکشی دارد و فکر می‌کند که زور بازو کاری‌ترین وسیله پیروزی است ولی اندیشه رستم و دوران‌دیشی بر حرکات خام سهراب می‌چربد. سهراب قربانی توطئه کیکاوس و افراسیاب می‌شود و مهمترین بخش در این داستان تقدیر و سرنوشت است که ریشه در آیین زروانی دارد و زمان قادر است که سرنوشت را تعیین کند. تراژدی رستم و سهراب باید اتفاق بیفتد تا دو نسل در برابر هم قرار گیرند و در سوگ‌نامه بیان می‌شود که پیروز این نبرد کسی نیست نه رستم و نه سهراب، هیچ‌کدام پیروز نمی‌شوند و هر دو بازنده سرنوشت و تقدیر آسمانی هستند.

این اسطوره‌پژوه ابراز داشت: کل ادبیات جهان درباره زندگی، عشق و مرگ مضمون‌های مهمی دارند زیرا مرگ یکی از مهمترین مواردی است که ذهن بشر را در تمامی اعصار به خود مشغول کرده از این رو موضوع تراژدی مرگ است و از نظر فردوسی تقدیری است که برگشتی ندارد و نوشدارو نیز نمی‌تواند بر این مسئله اثرگذار باشد.

وی افزود: ایزد دیگری به نام بهرام در شاهنامه داریم که ایزد جنگ و جنگاوری است و یکی از همکاران میتراست و سرکوبی دشمن و دلآوری‌های بهرام صفاتی است که در رستم پهلوان دیده می‌شود. بهرام کشنده اژدهاست کاری که رستم با دیوسپید می‌کند و در واقع همان دئوهای هند و ایرانی را شکست می‌دهد. بهرام مرغ وارغن و همان سیمرغ افسانه‌ای است، از این رو درمی‌یابیم که اسطوره سیمرغ فی‌البداهه وارد حماسه‌های ایرانی نشده بلکه زمینه‌های اساطیری داشته است.

مؤلف کتاب «سروده‌های روشنایی» به عدد هفت در هفت خوان رستم اشاره کرد و گفت: هفت خوان رستم به معنی آبدیدگی رستم است، رستم در مرحله هفتم به رویارویی با دیوسپید می‌پردازد. عدد هفت در فرهنگی‌های باستانی ایران تقدس، و در آیین میتایی نیز وجود داشته است زیرا می‌بینیم که هفت بین‌النهرین، هفت سیاره در گیتی وجود دارد. هفت مانع در زندگی انسان وجود دارد که باید با این مراحل مبارزه کند و آن‌ها را پشت سر گذارد و آنگاه می‌تواند در تمام اعصار بر دشواری‌ها و حملات فائق آید.

وی افزود: سوگنامه رستم و اسفندیار موضوع عمیق‌تر و ژرف‌تری در خود نهفته دارد و این رویارویی موضوع کلی انسان در برابر طبیعت و تقابل بین پیری و جوانی است. اسفندیار پهلوان روئین‌تن و شکست‌ناپذیر است و در اسطوره روم آشیل را داریم که همانند اسفندیار روئین‌تن است. تمام کسانی که روئین‌تن هستند در یک نقطه ضعف دارند و اگر انسانی به بالاترین مرحله پهلوانی، روحی و جهانی برسد در یک نقطه ضعف دارد که پهلوانان متوجه این نقطه ضعف در خود نمی‌شوند.

رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی گفت: اسفندیار جوان تقابل تعقل در برابر تعبد است. اسفندیار زبازد در برابر اخلاق انسانیت و گذشت است و اعتقاد دارد که پدرش پادشاه زمان هرچه می‌گوید باید بی‌چون و چرا بپذیرد و گشتاسب که می‌خواهد از شر اسفندیار پاک سرشت خلاص شود می‌گوید وظیفه دینی توست که رستم را دست بسته نزد من آری و این مسئله تقابل بین مرگ و زندگی، تقابل

سرنوشت و اراده و همچنین تقابل دوجهان بینی است. اندیشه دینی رستم و اندیشه دینی گشتاسب با هم متفاوت است. رستم نماد سلامت و درستی و تجسم آرزوهای یک ملت است و اگر به بند بیفتد یعنی یک ملت به اسارت درآمده زیرا وی پشتیبان ملت ایران است و نباید در برابر ملت خم شود. اسفندیار روئین تن به مانند پولاد است و تن به مرگ نمی دهد زیرا اگر قهرمان همیرد ستون بزرگ یک ملت از بین رفته است. رستم می داند که این توطئه گشتاسب است ولی اسفندیار نمی داند و قربانی غرور پدرش می شود. رستم از خردورزی و یا به معنی دیگر از نیرنگ استفاده می کند و از زال کمک می گیرد زال از طریق سیمرغ به او آگاهی می دهد که تیر زهرآلودی را تنها به چشم اسفندیار بزند زیرا می داند که در هنگام روئین تنی در آب اسفندیار چشم های خود را بسته و آب روئین تنی به چشم هایش نرسیده و چشم هایش آسیب پذیر است ولی خود از این موضوع آگاهی ندارد. رستم با این ترفند موفق می شود که اسفندیار را شکست دهد و گرنه نمی توانست موفق شود و این مسئله نشان می دهد که حق با ملت ایران است و باید در برابر زور بایستد، اسفندیار قربانی دسیسه پدر خویش می شود و می فهمد که متکی به روئین تنی خود بوده و با توضیحات رستم به فریب پدر خود پی می برد و عبرت می گیرد و از رستم می خواهد که تربیت فرزند خود بهمین را به عهده گیرد. اسفندیار بعد از دیدن یک مرگ تراژیک آگاه می شود و به گشتاسب می گوید تو آنقدر پلید هستی که حق نداری فرزند من را بزرگ کنی و این پیام بزرگی است که اسفندیار به پدر خود می دهد.

وی در پایان سخنانش به پیام اجتماعی داستان رستم و اسفندیار اشاره کرد و گفت: پیام اجتماعی داستان رستم و اسفندیار تصامح دینی و تساهل دینی در دوره اشکانیان و هخامنشیان است که در دوره ساسانی به سخت گیری های شگرفی تبدیل شده بود و سوء استفاده از دین بهی که گشتاسب سر می دهد و این استبداد دینی در دوره ساسانی منجر به حادثه بزرگ و اندوهباری می شود که دل مردم را به درد می آورد. همچنین با این نبرد داستان نیکی و بدی، نور و ظلمت در دوره خاصی مطرح می شود و فشاری که مغان ساسانی به مردم می آوردند و ساختارهای طبقات اجتماعی باعث نابودی ساسانیان می شود. ویژگی های همانندی بین شخصیت های تراژیک رستم و سهراب و رستم و اسفندیار را با اساطیر یونان می توان یافت. آشیل را با اسفندیار می توان مقایسه کرد زیرا آشیل نیز همانند اسفندیار مستقل از سرزمین یونانی می جنگد و در اساطیر یونان ایلپاد و ادیسه حماسه های باستانی یونان است که خدایان دخالت مستقیم در نبردها دارند و از طریق سیمرغ ایزدبهرام خود را نشان می دهند. رستم را نیز با هکتور می توان مقایسه کرد و سرزمین توروآ در ترکیه شرق اروپا در ستیز با ایران و یونان بوده و نمایانگر ستیز یک قطعه از فرمانروایی و امپراطوری یونان و روم و به شکل مبارزات پهلوان سیستانی بلخ بروز کرده است.

درس گفتار هفتم

بیژن و منیژه

سخنران: ابوالفضل خطیبی

جلسه‌ی بیستم، بیست‌ویکم، بیست‌ودوم

زمان: چهارشنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۷ تا ۵ مرداد ۱۳۸۷

ابوالفضل خطیبی شاهنامه‌پژوه و معاون گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی با بیان این مطلب گفت: داستان بیژن و منیژه تنها در شاهنامه فردوسی آمده و شخصیت اصلی را در داستان ایفا می‌کنند، افرادی نظیر افراسیاب، رستم و کیخسرو نیز از شخصیت‌های دیگر این داستان به‌شمار می‌آیند.

وی با اشاره به جنگ‌های شاهنامه افزود: در شاهنامه چند جنگ اتفاق می‌افتد که بیژن نقش اساسی در آن داشته است. ابتدا جنگی که بین بیژن و فرود (پسر سیاوش) صورت می‌گیرد و جنگ دیگر اینکه بیژن دلاور داوطلب می‌شود تا درفش کاویانی را که نزد تورانیان به اسارت برده شده برهاند.

مولف «تقدیرباوری در شاهنامه و ویس و رامین» خاطرنشان کرد: شاهنامه فردوسی به سه بخش تقسیم می‌شود. در بخش اساطیری جمشید، کیومرث، هوشنگ، فریدون و کیخسرو را داریم و در بخش پهلوانی نیز سکایی‌ها، خاندان رستم و گودرز مطرح می‌شوند که بیشتر خاستگاه تاریخی دارند.

وی افزود: داستان بیژن و منیژه، حماسه عاشقانه است که در حماسه ملی نمود می‌یابد، از این رو منشأ داستان بیژن و منیژه در زمان کیخسرو ریشه داشته و در بخش اساطیری و کیانیان قرار می‌گیرد.

وی یادآور شد: دیرینگی داستان بیژن و منیژه مانند ویس و رامین به زمان اشکانیان می‌رسد، روایات اشکانی وارد حماسه ملی می‌شوند و می‌بینیم که بدنه اصلی شاهنامه از خدای‌نامه‌ها و اوستا نشأت گرفته است. در طول تاریخ روایات مختلفی به اوستا افزوده می‌شود و مهم‌ترین آن روایات حماسه پارتیان است. بخش دیگر آن حماسه‌ها مربوط به رستم و خاندان اوست که در سیستان مستقر می‌شوند و روایات حماسی سکاها با روایات ایرانی درمی‌آمیزد.

پژوهشگر مدخل «بیژن و منیژه در دانشنامه ایران» گفت: شاهنامه آمیزه‌ای از روایات مختلف اساطیری و تاریخی است. بیژن و منیژه به خاندان گودرز مربوط می‌شود که در مرو سکونت داشته و شخصیت‌های تاریخی را به تصویر می‌کشند. بعدها افسانه‌هایی از آن‌ها در اقوام مختلف مطرح می‌شود.

وی افزود: یکی از ویژگی‌های شاهنامه در داستان بیژن و منیژه آزادی زنان است و برخلاف مسائل امروزی این زن است که در عشق پیش‌قدم می‌شود و منیژه پیش‌قدم مطرح کردن عشق به بیژن می‌شود و در بسیاری از داستان‌های شاهنامه نیز چنین است.

خطیبی خاطرنشان کرد: در شاهنامه و در بخش تاریخی آن از اشکانیان بسیار کوتاه نام برده شده و در بخش دیگری از شاهنامه می‌بینیم که ساسانیان سعی می‌کردند آثار پارتیان را از بین ببرند؛ ولی به همت فردوسی این داستان‌ها در قالب روایات پهلوانی به دست ما رسیده است.

معاون سردبیر نامه ایران باستان در بخش مطالعات بین‌المللی ایران یادآور شد: داستان بیژن و منیژه پیشینه تاریخی کهنی دارند که در شاهنامه فردوسی باقی‌مانده است. کهن‌ترین کتابی که از آن نام برده شده، «اعمال توماس» است که در قرن سوم هجری به رشته تحریر درآمده و نام بیژن و منیژه به زبان سریانی در آن ذکر شده است.

وی افزود: داستان بیژن و منیژه در بین ارمنیان نیز مطرح شده و در کتاب «موسا خرنی» نیز نشانی از این داستان کهن داریم، از این رو نام‌های گودرز، بیژن و منیژه در بین ارمنیان رواج داشته و در گرجستان و ارمنستان ردپای این داستان کهن شاهنامه را می‌بینیم. مولف «برگزیده مقالات درباره شاهنامه» خاطرنشان کرد: داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی با یک خطبه آغاز می‌شود و یکی از زیباترین خطبه‌ها به‌شمار می‌آید؛ زیرا احساسات شاعر در این داستان جلوه‌گر شده است. شاعر بر مبنای روحیه خود طبیعت را رنگ می‌زند، شاعر دلتنگ، شب طولانی و ماه نیز دلتنگ است. وی افزود: در شاهنامه خطبه‌های داستان‌ها با متن آن پیوندی تنگاتنگ دارند و در داستان رستم و سهراب و رستم و اسفندیار نیز چنین است زیرا ذهن خواننده را برای ورود به داستان آماده می‌کند و ارتباط این مقدمه با متن مشخص است.

معاون گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پایان سخنانش یادآور شد: بیژن و منیژه داستان مستقلی بوده و بسیاری از داستان‌های رستم در شاهنامه نیز به همین صورت مستقل بیان شده و با داستان‌های قبلی و بعدی خود پیوند دارند. داستان‌های قبلی و بعدی داستان بیژن و منیژه، اکوان دیو و رزم یازده رخ است که پیوندی استوار با بیژن و منیژه دارد.

ابوالفضل خطیبی شاهنامه‌پژوه و معاون گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی با بیان این مطلب گفت: داستان بیژن و منیژه جزو ادبیات پارتی است، یک ویژگی ادبیات پارتی رواج داستان‌های غنایی و عاشقانه است که داستان بیژن و منیژه و ویس و رامین این ادبیات را دربردارد.

وی که عصر چهارشنبه در هفتمین مجموعه از درس گفتارهای فردوسی سخن می‌گفت با اشاره به ویس و رامین افزود: ویس و رامین از نگاه امروزی بی‌بندوباری‌های اخلاقی دارد و می‌بینیم که رزم و بزم در شاهنامه دو روی سکه است که در کنار هم در شاهنامه مطرح می‌شود.

مولف «برگزیده مقالات درباره شاهنامه» خاطرنشان کرد: خطبه در داستان بیژن و منیژه بسیار مهم است و ارتباطی با متن داستان دارد، خطبه یا پیش درآمد داستان ذهن خواننده را برای ورود به داستان آماده می‌کند.

وی افزود: در زمان اشکانیان و پارتیان دین رسمی وجود نداشت و هر ولایتی حاکمی مستقل داشت و می‌بینیم که در ادبیات پارتی داستان‌های عاشقانه شکل گرفته است. اما در زمان ساسانیان دین زرتشتی شکل می‌گیرد، حکومت رسمی می‌شود و ادبیات دینی بر سایر ادبیات پیشی می‌گیرد.

مولف «تقدیرباوری در شاهنامه و ویس و رامین» خاطرنشان کرد: در دوره ساسانی دین رسمی سراسر امپراتوری ساسانی را فراگرفت و در این زمان اندرنامه‌هایی نظیر بزرگمهر و انوشیروان نوشته شده است.

وی افزود: ویژگی دیگر دوره ساسانیان رواج داستان‌های تاریخی است که امروز به دست ما رسیده است و می‌بینیم متأخرین آن داستان بهرام چوبین نامک است که اطلاعات دقیقی را از آن دوران به ما عرضه می‌کند.

این شاهنامه‌پژوه یادآور شد: ویژگی ادبیات دوره ساسانی در داستان‌های تاریخی و اندرنامه‌هاست که در شاهنامه صفحه‌ای نیست که از اندرز تهنی باشد و نیاکان ما در دوره ساسانیان به این نوع ادبی اهمیت می‌دادند. در ادبیات ساسانی ژانرهایی داریم که ویژگی ممتاز ادبیات ساسانی را به تصویر می‌کشد.

وی افزود: شاهنامه اثری جاویدان است که اندرزهای بسیار زیبا و زندگی‌ساز در آن وجود دارد، این اندرزها در سراسر شاهنامه وجود دارد و این یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات ساسانی است. این اندرزها در تمام شاهنامه وجود دارد و یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات ساسانی است.

معاون سردبیر نامه ایران باستان در بخش مطالعات بین‌المللی ایران یادآور شد: فردوسی شاعری نیست که در متن دچار تنگنا شود و باید شاهنامه با تلفظ خود فردوسی خوانده شود زیرا ممکن است که وزن و قافیه در آن گم شود.

مولف دفتر هفتم شاهنامه خالقی مطلق افزود: در آینده که همه کشورها در دهکده جهانی گرد هم می‌آیند همه فرهنگ‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها و مذاهب در این دهکده بلعیده می‌شود و ایرانیان با اتکاء به شاهنامه که شالوده محکمی است و اندرزنامه‌های غنی و زندگی‌سازی دارد می‌توانند هویت ملی و فرهنگی خود را حفظ کنند.

وی به نقش زمانه در رویدادها اشاره کرد و گفت: در شاهنامه سپهر به معنای تقدیر است و به نوعی زمانه واکنش‌کننده است که اگر کردار پادشاه بد بود زمانه با او بد است و اگر کردار پادشاه خوب باشد زمانه با او خوب است.

این شاهنامه‌پژوه خاطر نشان کرد: در شاهنامه به روشنی آشکار است که تا زمانی که پادشاه با عدالت حکومت می‌کند خورنه (فر و شکوه) را دارد و به محض اینکه پایش را از عدالت بیرون می‌گذارد این خورنه از او دور می‌شود و می‌بینیم که زمانه و تقدیر یار پادشاه عادل است.

وی افزود: یکی از مسائل مهم شاهنامه بحث تقدیر و جبرگرایی است که می‌بینیم تمام شاعران ما جبرگرا بوده‌اند و این جبرگرایی در رگ و پی ایرانیان نفوذ دارد و همه چیز از قبل پیش‌بینی شده است.

پژوهشگر مدخل «بیژن و منیژه در دانشنامه ایران» گفت: حاکمان در شاهنامه اسیر جبرند و در مه‌بهاراتا و رامایانا نیز تقدیر و جبرگرایی مشاهده می‌شود ایزدان اسیر دست تقدیر و سرنوشت هستند و این مسأله در بینش هند و ایرانی وجود دارد.

وی افزود: در شاهنامه سگالش به معنای اندیشیدن و فکر کردن است و آنچه تقدیر و سرنوشت است اتفاق می‌افتد و همه چیز از قبل مشخص و هویدا است. نقش چون و چرای تقدیر در سراسر شاهنامه وجود دارد و تقدیر مکتوب شده بر پیشانی برمی‌گردد و این مسأله در بین ایرانیان از گذشته‌های کهن بوده و تا امروز نیز وجود دارد. ابوالفضل خطیبی گفت: بسیاری از داستان‌های شاهنامه جنبه تاریخی دارند و از روزگار باستان تا امروز را روایت می‌کند. داستان بیژن و منیژه جزو ادبیات پارتی است، هسته اولیه این داستان مانند بسیاری از داستان‌های دیگر شاهنامه تاریخی و بن‌مایه اصلی آن نیز واقعه‌های تاریخی است.

وی که عصر چهارشنبه در هفتمین مجموعه از درس گفتارهای فردوسی سخن می‌گفت به ویژگی ادبیات پارتی اشاره کرد و افزود: یک ویژگی ادبیات پارتی رواج داستان‌های غنایی و عاشقانه است که داستان بیژن و منیژه و ویس و رامین این ادبیات را دربردارند.

مولف «برگزیده مقالات درباره شاهنامه» خاطر نشان کرد: بیژن شخصیتی تاریخی دارد و پادشاه اشکانی است که در مرو حکومت می‌کرده و ماجراهای عشقی فراوانی مانند بهرام گور داشته است.

وی افزود: بهرام گور علاقه بسیاری به شکار داشته و پادشاه و پهلوانی است که مانند بیژن، پادشاه و پهلوان نامدار پارتی، ماجراهای عشقی فراوانی را در شاهنامه مطرح می‌کند.

مولف «تقدیرباوری در شاهنامه و ویس و رامین» خاطر نشان کرد: در این داستان‌های حماسی عاشقانه واقعه تاریخی وارد حوزه اساطیر می‌شود و زمان تاریخی به زمان اساطیری تبدیل می‌شود، همچنین مکان تاریخی نیز به مکان اساطیری تبدیل می‌شود.

وی افزود: بیژن پادشاه اشکانی نیز از پادشاهی به پهلوانی تبدیل می‌شود و وارد حوزه اساطیری ایران می‌شود و در زمان پادشاهی کیخسرو به عنوان پهلوان دربار کیخسرو مطرح می‌شود. در این داستان زمان از بین می‌رود و به زمان اساطیری تبدیل می‌شود.

معاون سردبیر نامه ایران باستان در بخش مطالعات بین‌المللی ایران یادآور شد: در داستان بیژن و منیژه هنگامی که هسته تاریخی به واقعه تاریخی تبدیل می‌شود با یک تلفیق شگفت‌انگیزی روبرو هستیم.

وی در ادامه گفت: تلفیق روایت و داستان‌های مختلفی که در شاهنامه وجود دارد، روایت پادشاهان مرو و گرگان است که بیژن جزو آن‌ها به‌شمار می‌آید و در حوزه پهلوانان سیستان یا سکاها با نماینده آن‌ها رستم، زال و سام روبرو هستیم، بعد از آن نیز پادشاهان اساطیر کیانی مطرح می‌شوند.

مولف دفتر هفتم شاهنامه خالقی مطلق افزود: ما در این داستان با تلفیق سه دسته روبرو هستیم، از یک سو رستم در نقش نجات دهنده بیژن ظاهر می‌شود و از سوی دیگر داستان‌های سکایی با داستان‌های حوزه مرو مطرح می‌شود و داستان‌های ملی نیز از اوستا آمده و با کیخسرو بیان می‌شود.

وی افزود: تلفیق این سه دسته چنین شاهکارهایی را ارائه می‌دهد و داستان‌هایی نظیر بیژن و منیژه، رستم و اسفندیار، رستم و سهراب و سایر داستان‌های شاهنامه را خلق می‌کند.

این شاهنامه‌پژوه به حماسه ملی اشاره کرد و گفت: یکی از ویژگی‌های بسیار مهم حماسه ملی، تلفیق روایات متعدد مربوط به ایران است که در داستان بیژن و منیژه به صورت اپیزود و یا میان‌پیوست مطرح می‌شود.

وی افزود: ما کتاب دیگری نداریم که داستان بیژن و منیژه را نقل کرده باشد اما نکته‌ای که بسیار اهمیت دارد نقش فردوسی به عنوان راوی، شاعر و داستان‌پرداز است.

پژوهشگر مدخل «بیژن و منیژه در دانشنامه ایران» گفت: درباره داستان‌های فردوسی ملاک‌های محکم و مهمی در دست داریم که داستان‌های فردوسی بر اساس متن مکتوب شاهنامه ابومنصوری مبتنی بر خدای‌نامه‌ها سروده شده است.

وی افزود: دمیدن روح ملی‌گرایی و وطن‌دوستی در متن روایت‌های شاهنامه فردوسی آشکار و در شاهنامه ابومنصوری نیز به روشنی وجود دارد و این متن به دست شاعر فرزانه رسیده و پردازش نهایی یافته است.

مولف دفتر هفتم شاهنامه خالقی مطلق تأکید کرد: شاهنامه پرداخته‌ترین شکل ملی‌گرایی است که توسط حکیم توس پردازش نهایی شده و به دست ما رسیده است.

وی به جنبه تاریخی داستان بیژن و منیژه اشاره کرد و افزود: داستان بیژن و منیژه اپیزود و میان‌پیوست است و در دوره کیانی و اوسط پادشاهای کیخسرو مطرح می‌شود و با داستان پس و پیش خود پیوندی تنگاتنگ دارد و در دوره‌هایی به صورت سینه به سینه و شفاهی نقل شده و در هر انتقال یک آفرینش نویی رخ داده است.

این فردوسی‌شناس تأکید کرد: داستان‌پردازان در انتقال‌های شفاهی و سینه به سینه بخش‌هایی را کم و یا زیاد می‌کردند تا شکل دلخواه خود را ارائه دهند اما فردوسی امانت‌دار واقعی است و این داستان‌ها هسته اولیه تاریخ واقعی را دربردارد که بعد از آن شبه داستانی به خود می‌گیرد.

وی افزود: ما نمی‌توانیم همان‌گونه که داستان‌های مولوی، عطار و سعدی را تحلیل می‌کنیم داستان‌های شاهنامه را تحلیل کنیم، درباره حماسه‌های جهان از اوایل قرن ۲۰ که روی ایللیاد و ادیسه و حماسه‌های یوگسلاوی بحث شد منشأ این حماسه‌ها شفاهی بود و پیروان این فرضیه‌پردازان آن را به تمام حماسه‌ها تعمیم دادند.

این استاد دانشگاه خاطرنشان کرد: عرفان و حماسه دو ژانر نزدیک به هم نیستند اینگونه نیست که افراسیاب نفس اماره و میخسرو نفس مطمئنه باشد. در داستان‌های مولوی و عطار با یک متن زبانی روبرو هستیم که لزوماً یکسان نیستند، متن ادبی و عرفانی با هم متفاوتند. متن ادبی نمی‌تواند راهگشا باشد تنها نشانه‌هایی است که می‌تواند به ما کمک کند تا ما متوجه نشانه‌ها شویم. از متن زبانی و تفسیر به متن شعر دست می‌یابیم. در داستان‌های مولوی با شاهنامه نمی‌توان به چنین تفسیرهایی دست زد زیرا تفکیک متن زبانی با متن ادبی امکان‌پذیر نیست و باید به گونه‌ای دیگر عمل کنیم، هرمنوتیک و تفسیر متن درباره شاهنامه معنایی دیگر دارد.

وی افزود: واژه تأویل که در لغت به اول برگرداندن است به این معنی است که هسته اصلی داستان بیژن و منیژه تاریخی بوده و از نقل شفاهی و سینه به سینه به دست ما رسیده است. آغاز پیدایش آن از زمان پارتیان است و بن مایه‌های اصلی داستان و لایه‌های مختلف آن در طول تاریخ الحاق شده تا این داستان را دریابیم. داستان بیژن و منیژه بن مایه‌هایی مانند داستان رستم و سهراب، رستم و ته‌مین و فرود و جریره دارد، داستان‌های عاشقانه که با بن مایه‌های فریب پهلوان توسط یک زن زیباروی صورت می‌گیرد. اینکه زن زیبایی در مسیر پهلوان نامداری قرار می‌گیرد و او را فریب می‌دهد و باید انگیزه‌ای باشد و مهمترین آن این است که دو قوم رقیب در کنار هم زندگی می‌کنند و هر دو در جنگ‌های دائمی به سر می‌برند پهلوان نامداری وجود دارد که می‌خواهند این پهلوان شکست دهند و در مسیر این پهلوان زنی زیبا قرار می‌دهند تا بتوانند او را شکست دهند.

این زبان‌شناس یادآور شد: ماجرای فریب پهلوان توسط زن چگونه است آیا زن جادوست و این زن جادو می‌تواند معادل پری باشد. پری در اوستا از موجودات اهریمنی است، پری در کنار کویرها و دیگر موجودات اهریمنی قرار می‌گیرد و این واژه پیش از اصلاحات زرتشت از ایزدبانوان بوده و بعد از آن از مرحله خدایی سقوط می‌کند و به زن جادو تبدیل می‌شود و نقش مثبت پری به عنوان مظهر زیبایی و زاینده‌گی در ادبیات شفاهی باقی می‌ماند و در ادبیات فارسی با دو ویژگی روبه‌رو هستیم زنی افسون‌گر و موجود فریبنده و زیبا با ویژگی‌های مثبت.

وی افزود: در طول تاریخ داستان بیژن و منیژه دگرگون می‌شود و منیژه مظهر وفاداری و از جان‌گذشتگی نسبت به بیژن است و طبعاً مخالف زن جادوست. پری جنبه دوگانه‌ای دارد موجودی زیبا و اهریمنی است. ستایش ایزدبانو در زمان زرتشت و نقش و وظیفه باروری و زیبایی و افسونگری به آن‌ها و دثنا از آن اوج خدایی فرومی‌افتد. دین یا وجدان یا فرمان، من مینوی و روحانی و آن بعد مینوی روحانی است. آن‌ها ایزدبانوی آب‌هاست و در سراسر دوران ساسانی برجای مانده است. دثنا به عنوان ایزدبانو به دوره اسلامی با نام‌های گوناگونی منتقل می‌شود. دثنا معشوق آرمانی در ادب فارسی است، ایرانیان در پیش از اسلام ایزدبانوانی داشتند که آن‌ها را ستایش می‌کردند و بعد از اسلام نمی‌توانستند که ایزدبانو نداشته باشند و در بعد ادبی همین پری و در ستایش دثناست که معشوق ازلی است و در اشعار حافظ مشاهده می‌شود.

خطیبی خاطرنشان کرد: توصیفی که از معشوق در اشعار حافظ و دیگر شاعران مشاهده می‌شود ما را به حیرت وامی‌دارد و در یک بستر فرهنگی طولانی و دیرپای وجود دارد ستایش معشوق در شعر حافظ و دیگر شاعران بزرگ ایرانی است که شعر ایران را با دیگر شاعران جهان مغایر کرده است.

وی همچنین یادآور شد: شاعران بزرگ ما توصیه کرده‌اند کسانی که می‌خواهند شعر بسرایند در گام نخست شاهنامه را بخوانند زیرا شاهنامه در تک تک شاعران بزرگ ما نفوذ عمیقی داشته و تلمیحات فراوانی نیز در اشعار آن‌ها مشاهده می‌شود.